

مناجاتهای

حضرت عبداللہ براء

حَسْبُ التَّصَوُّیُّ مَحْفَلُ مُقَدَّسٍ رُوحَانِیِّ مَلِّیِّ بَہَائِیَّانِ

ہندو برہ

پابلیشنگ کمپنی بتجدید طبع و نشر آن پرداخت

شہر الملک

۱۰۲

فروری

۱۹۴۶ء

آدرس پست باکس نمبر ۹ نیو دہلی

هو الله

ای خداوند بخشنده کوکب بخشایش بر جهان آفرینش
درخشیده و دریای احسانت موج بر کائنات گشته ابر حقیقت
و رفیضان است و نار محبت در فوران باغبان احدیت در
خیابانهای دلهای بطراحی گلهای معارف پراخته و طراوت و
لطافت بی نهایت یافته نسیم حقیقه وحدانیت جهان را زنده نموده
و پرتو آفتاب محبت قلوب ستار را منور فرموده جام صهبای
محبت عاشقان را سرست کرده و آهنگ بیج ملکوت ذرات
کائنات را بجنبش و حرکت آورده از هرستی صوت تملیل و تکبیر بلند
است و از هر کرانه آهنگ تسبیح و تقدیس مرتفع از هر گوشه شور و
ولوله و در هر بیشه نعره پراندشیده و در هر حدیقه طیور ملکوت در
نغمه و آواز و در هر گلشن بلبل توحیدت بگلبانگ معنوی رسا
آفاق در اهتزاز است و اقطار بصیرت و آوازت در مساز و
ذرات وجود در آوج توحیدت در پرواز این جمیع پرشایان را

انجمن عنایتت مجتمع فرما و این گروه بی سرو سامان را در پناه مهربانی
 مجاور ما و می بخش این خطه تشنه را سیراب فرما و این سرافرازان
 را بشراب صلت تبدیل نما در ختان بی برگ را پر گل و شکوفه نما
 و مینوایان ناتوان را ازاد و توشه ده بال و پر شکستگان را بال و پری
 عطا کن افتادگان را دستگیر شو و بیچارگان را مجیر و ظمیر طفلان شیر
 خوار را از نذی عنایت شیرده و کودکان بی زبان را در مهد
 موهبت پرور نفوس را از نفس و هوای مقدس کن صد را
 نور هدی منشرح نما و لها را از هر آلالشی پاک و مطهر کن جانها را
 بخشایش خلق عظیم گلشن اسرار فرماید پروردگار گنه کاریم ترحم
 فرماید بزرگواریم گاریم عفو و مغفرت کن در هر دایمی گرفتاریم
 آزادی بخش در حدس و زندانیم مطلق العنان کن این ظلمات
 قلوب نور هدی تبدیل فرما و این شهوات نفوس را بروح تقی
 مبدل کن تا در هوا سی جانفزای القطار پرواز نمایم و بیاد
 روی و خویست و مساز گردیم توئی مقتدر و توانا و توئی شنوا
 و بیسنا.

هو القیوم

پاکتیز دانا تبیم پریشان تو بیگانه ایم خوششان تو افسرده ایم
 شعله برافروز پر مرده ایم دلهار ایه آتش محبت بسوز هر چه هستیم
 آشفته روی تو ایم و سرگشته کسی تو بیچاره ایم و آواره افتاده
 ایم پر آه و ناله ذراتیم ولی در هوای تو اوج یافتیم قطراتیم ولی
 در موجیم تو شتافتیم این خفگان را بیدار فرما و این آواگان
 را هوشیار این ستیاره های باختر را اختران خاور کن و این
 گیاه های بی ثمر را درختان بارور را گرچه ماموران ذلیلیم اما
 تو سلیمان پر شمت سلطنت جلیل اگر چه ما خوار و گنه کاریم اما تو
 بزرگوار و آمرزگار در استعداد و استحقاق نظر مفرما و در
 تعینات و قابلیت ملاحظه مکن در غفل وجود خویش بر بیگانه
 و خویش نظر نا اگر موج دریای غمشش و دهنش اوج گیرد عالم آفرینش
 را مستغرق نماید اگر انوار ساطعه خورشید آمرزشش بدخشند ظلمات
 بلکه ستیانت و خصلتیاات را بر قوسی محو نماید تجلی فضل ماء طهور
 است و فیض اصل صهباء کاس مزاجها کافور آن برآلوده میرا

پاک نماید و این هراس سرده و پشمرده تیرا چاک و فروخته و چالاک
 ای پروردگار این حروف مفرده را کلمات تامات کن این
 کلمات مجمله را آیات باهرات تاجج بالغه گردند و رحمت سابقه
 حقیقت فائقه شوند و نعمت سابقه مصایح علی گردند و مفاتیح
 ابواب تقی بنجوم بدنی شوند و رجوم نفس هومی حقیقت فائقه
 گردند و عروق و شریان نابضه اشجار بوستان تو شوند و از
 بارگستان تو ای خداوند مهربان این جمع پریشان هر یک
 از کشوری و هومی و مرزی و ثغوری یکی شرقی و دیگری غربی یکی
 جنوبی و دیگری شمالی همچنانکه این بیچارگان را در ملک دنی در
 اشرف نقطه از ثری بعد از بقاع علیا جمع فرمودی امید داریم
 که بفضل وجود و عنایت و موهبت در اشرف نقطه از ملکوت
 اعلی جمع فرمائی تا کل در ذل سدره نشی بیاریم و نعمت فوز بقاء
 فائز گردیم رب حق ذلک بفضلک وجودک ع ع

هو الاهی

ای پروردگار این بیچارگان شیفته روی تواند و افتاده

کوی تو و سرست جام هوی تو و ناشقان خوی تو در هجرانت
 گریان دریدند و در حرمان زهر فراق چشیدند شب روز
 گریان تواند و روز و شب نالان بسوی تو جز تو ندانند و غیر
 از تو نشناسند و جز بسوی تو نتوانند تویی لمجا و پناهشان و
 تویی مبدء و منتهاشان اگر برانی و یا بخوانی و بپذیری و یا
 آبروی بندگان بریزی بزرگوار کنی و یا شرمسار فرمائی تویی
 مختار تویی پروردگار تویی آمرزگار اگر بپسندی هرستمند و چمند
 گردد و اگر برانی هر بنبرگوار خواهد شد و هر گلی خار گردد و هر
 سرودی خاک رهگذار پس ایی آمرزگار این بندگان را بنواز
 و کار این افتادگان را بساز سمعی در قلوبشان روشن کن
 و شهاب ثاقب بر سراسر من مناتانور نیرد انیت برافروزد و
 پرده ظلمات شبهات بسوزد تویی قادر و بینا و حی و توانا و
 داننده و شنوار از درون را ابراز نما خار زار و دلها را گلشن
 و گلزار کن روح را فتوحی بخش و جان و وجدان را
 بشارت و نشانه مصبوحی عنایت فرما.

هو الاهی

پاک یزدانا این جمع را شمع عالم کن و این انجمن اگلزار
و گلشن مغلش را رونق ده و بنوا کن و مشرقش را مطلع انوار
رحمن از نفحات مشکینش مشام عاکفین گوی و دست را معطر
کن و از نسیم عنبرینش دلهای محسوران حریم مقصود را مفرج
نفوس را در ظل جناح رحمت حفظ فرما و قلوب را در صون
حمایت حضرت احدیت بجای ده تا یبداست افق ابهات را
ارزان کن و مومنت ملأ اعلامیت را شایان اگر چه کل طیور بی
پر و بالیم لکن در حدائق امرت لانه و آشیانه داریم و بدرگاه
احدیت پناه آریم و از تو عون و مدد می طلبیم و یاری یاور می
جوئیم چون بخود نگرییم خویش را از ذره کمتر و از پشه کمتر و پست
تر یابیم و چون دریای بخشش و عطای ترابینیم ذرات را آفتاب
انور بلکه روشن تر مشاهده کنیم اسی بخشنده بهر بان خطای این
بنیویان را بذیل عطا پوش و جنای این بهیوشان را تبیل
فرما بخور و فنا و عقل و بهیوش نفوس را بهیشتی دیگر عطا فرما و

شوری دیگر در سرها انگن تا عزت جاوید طلبند و لذت عالم
 جدید آهنگ عالم بالا کنند و افق اعلیٰ جویند و با تخمین کبریا بپوشند
 و از ملکوت ابدی فیض برند عالم ظلمانی نورانی شود و عرصه شیطانی
 ساحت رحمانی گردد و خطه خاک فردوس برین گردد و
 گلشن فانی گلشن باقی شود توئی مقتدر و توانا و شنونده و مینا
 ع ع

هوا الله تعالی

پاک یزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی تو شیم و مشتاقان
 روی تو و عاشقان خوی تو بیچاره ایم افتاده ایم ذلیلیم حقیریم
 ضعیفیم رحمتی فرما و موهبتی عنایت کن از تصور در گذر و
 خطایا سی بی پایان بپوشش هر چه هستیم از تو ایم و آنچه گوئیم و
 شنویم وصف تو گوئیم و روی تو جوئیم و راه تو پوئیم تو خداوند
 مهربانی و ما گنه گار بی سر و سامان پس ای ابر رحمت رشتائی
 ای گلشن عنایت نفحاتی ای بحر موهبت موحی و ای آفتاب
 عنایت پر توئی رحم فرما عنایت کن قسم بحالت که خبر خطا

متاعی نه و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده شاریت بپوشانند
 و حفظ و حمایت شامل حال گردد و الا این ضعیف را چه توانائی
 که بخدمت پردازند و این فقر را چه غنائی که بساط عزت
 بگسترانند توئی مقتدر و توانا تا نمیدکن توفیق بخش این نفوس
 پرموده را بر شحات ابر مو بهبت طراوتی عنایت کن و این
 حقائق مبتذله را با شراقات شمس احدیت روشنائی بخش
 این ماهیان تشنه لب را بدریای رحمت افکن و این
 قافله گم گشته را به پناه احدیت دلالت کن گم گشتگان
 را بعین هدایت دلالت کن و آوارگان را در پناه عتق
 ماوی بخش تشنگان را از سلسیل مو بهبت بنوشان و مریگان
 را بحیات ابدیه زنده کن. کوران را بنیای فرما و گران استنوا
 کن و گنگان را گویا نما و افسردگان را برافروز غافلان را
 هشیار کن و خفتگان را بیدار نما و مغروران را متنبه و رهبر
 کار توئی مقتدر توئی بخشنده توئی مهربان انک انت
 الکریم المتعال.

هو الاهی

ای پروردگار توانا این بندگان ناتوانت را از قیودستی
 آزادی بخش و از دام خودپرستی رهایی ده جمیع ما را در پناه عنایت
 منزل و ماوی ده و کل ما را در کعبت حفظ و حراست و انقطاع
 حریت از شئون نفس هوی نبات بخش تا جمیع متفق و متحد شده در
 ظل خیمه یکرنگ تو باشیم و از صراط گذشته در جنبت ایی وحدت صلیه
 داخل گردیم انک انت الکریم انک انت الرحیم لا اله الا
 انت القوی القدیر.

ع ع

هو الاهی

ای خداوندهربان ماگنه گاریم و تو آمرزگار و ماثبه گاریم
 و تو عفو عفا بر هر چند موج گنه اوج گرفته است ولی بعفو و
 عفوانت مستمدیم و هر چند سیل عصیان در نهایت طعنان است
 ولی بخشش و احسانت متوسلیم ای خدا ای پر عطا خطا پوش
 دریا ای رحمت بخش آور و جام مغفرت بنوشان بر خنجر ظلمات

ذنوب شدید است ولی مهتابان مغفرت بس میرای خداوند
 این مستمند را در ایوان بلند جای ده و ارحمبند فرما و در فلک
 عطران اختر تابان کن و در سایه درخت امید کن و مأوی بخش
 تویی غفور و توانا. ع ع

هوالله

ای پروردگار این دوستان یاران تو اند و مرست
 پیما نه پیمان تو همه پرورده آغوش بخششند شیرخوار پستانش
 خداوند آفرینش اگر مستمند ولی هوشمندند اگر ناتوانند ولی
 زورمندند چه که تو پشتیبانی تو یاور مهربانی در جهان کیهان سر
 بلند نما و در ایوان بزدانی جایی بده در انجمن بالار و سفید فرما
 و در امید بگشا و از بخشش آسمانی بهره بخش شب تیره را در زفر
 و روز نور و زرافیر و زکن تویی توانا تویی بنیاد تویی شنو تویی
 بی همتا تویی مهربان. ع ع

ای پروردگار

خطیئات این نفوس را عفو کن و سیئات این ذلیلان را ستر

نما تو واقعی تو عالمی تو مطلق تو آگاهی ماگنه کاریم ما خطا کاریم
 ما غافلیم ما ذالیم تو عفو می تو غفوری تو بزرگواری تو آمرزگاری
 انک انت الثواب الستار ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یزدان من این حقائق نورانیه نجوم بازغه افق هدایتند
 وجوهشان را در ملکوت احدیت روشن فرما و اشجار بوستان
 انجذاب استقامتند بغیر و ریزش باران عنایت در هر دمی تازه
 و زنده و پیراوت و لطافت فرما سرج عرفانند در انجمن عالم
 روشن کن و فارسان میدان ثبوت و روشنند بحد ملکوت ابی
 تا تید کن تشنگان بادیه اشتیاقند بر ساحل بحر الطاف اردکن
 در هر دمی نصرتی فرما و در هر نفسی روحی بدم از نسیم حدیقه عنایت
 قلوبشان را روح و شمعان بخش و از نسیم ریاض موهبت ایشامشان
 را منظر فرما توئی مقتدر و توانا توئی کریم و رحیم و مهربان.

ع ع

هو الاهی

ای پروردگار ای مهربان این دوستان محکف آستانند
 و این یاران از حرارت محبت شعله سوزان بیاد تو چون بحر
 مواجند و در انجمن تو حید چون سراج و باج هر یک معجزی در بحر
 عنایتند و هر یک رحمتی از لثالی هدایت در سحرگاه بادی آگاه بگزینند
 و بزارند و در شبانگاه بیاد جالت بخوابند بیارامند و توئی بخشنده
 و مهربان و توئی پائنده و همین ای بی نیاز مردگان را بیامرز و
 بازماندگان را بنواز در ماندگان را در مان شود و آزادگان
 را پناه و امان از تصور در گذر و ذنوب ببخشا تو ستاری تو آمرز
 گار و البهاء علیکم ع ع

الله ابھی

ای منجذبان جمال ابھی در موتیت قلب بحر محبت یاران پر
 موج و میخان و از صهبای موتیت دوستان پر شیشه و سکران آبی
 نمیگذرد مگر آنکه بخاطر آتید و می نمیرد مگر آنکه یاد شود آستان
 مقدس کمال تضرع و استیصال نیاز میشود که اسی قوی قدیر کل در
 قبضه قدرت اسیریم تو مجیر تو دشگیر عنایتی کن موتیتی فرما ابواب

فضل بگشاد نظر الطاف افکن نسیم جان بخش بفرست لهاسی مشتاق را
 زنده کن دیده دار روشن کن ساحت لهاسی شکر گلزار و چین منا
 بشارت بار و احده و مسرت بجانها بخش قوت قدیمه بظهور قدرت
 عظیمه با هر طیور نفوس ادرهواسی دیگر پرواز ده و محرمان سوت
 را با سراسر ملکوت مساز کن قدم ثابت بخش قلب اسخ عطا فرما
 ماگنه گاریم تو آمرزگار ما بند گانیم تو پروردگار بی سر و سامانیم
 تو ملجأ و پناه بر شتر نجات تاثیر کن بر اعلا کلمات تو فوق بخش بی
 سراسر اسرار کن بی نوا یان را گنج روان بخش تا توانا ترا توانائی
 بخش و ضعیفان ا قوت آسمانی ده توئی پروردگار توئی آمرزگار
 توئی داور کردگار ای یاران این مناجات را بکمال تضرع و
 ابتهال بدرگاه ملک ملکوت جلال بخوانید و طلب تاثیر کنید امید
 از فضل قدیم و روح جدید رب مجید آن است که این مسئل
 مستجاب گردد. ع ع

هوالمشفق الکریم

الهی الی تو منیا و آنکاهی که ملجائی و پناهی جز تو نبسته و نجویم و

بغیر از سبیل محبت ای نه پیوده و پیویم در شبان تیره نا امید می یی
 ام بصبح امید الطاف بی نهایت روشن و باز و در سحرگاه بی این جان
 و دل پر مرده بیا در حال و کمال خرم و مساز بر قطره فی که بگو لطف
 رحمانیت موفق بحسبیت بی کران هر ذره فی که بپر تو انوار عنایت
 مؤید افتابیت درخنده و تابان پس ای پاک یزدان من این
 بنده پر شور و شیدار و در پناه خود پناه می ده و بر دوستی خویش
 در عالم هستی ثابت و مستقیم بدار و این مرغ بی پروا بال ادرایشان
 رحمانی خود و بر شاخسار روحانی خویش مسکن و مأوا فی عطا فرما.

ع ع

هوالله

ای پروردگار این دوستان و دوستان ادر بوستان عنایت و گلستان
 موهبت و در کنار جویبار احدیت سروهای پر نصارت و طراوت
 فرما و این اختران نور انیراد خاور رحمانی روشن درخشان نما
 و این تشنگان بادیه جبران را بر بحر بی پایان اوار کن این گم
 گشتگان صحرا سی استیاق را بو شاق نور آفاق ادر آرد ظل کلام

توحید تجبید تو مشغول گردند و در انجمن امکان سرست جام تو شوند و
 در بزم الست هر یکت می بدست گیر و در قص کنان پاکوبان در حد
 و سرور آید و در شوق و شور و نغمه آغاز کند که محیر عقول و شعور گردد
 اسی یار مهربان اسی پاک یزدان عنایتی نما سوختی عطا فرما احسان
 کن تا میدی ه توفیقی بخش تا با آنچه رضای مبارک است موفق
 گردیم و مؤید شویم توئی مقتدر و توانا و مؤید و دانا. ع ع

هوالاهی

ای پروردگار مستمندانیم محتسبی کن فقیرانیم از بحر غنا نصیبی بخش
 محتاجیم علایحی و ده ذلیلانیم عزتی بخش جمیع طیور و وحوش از خوان
 و زمی خوار و جمیع کائنات از فیض عنایتت بهره بردار این ضعیف را
 از فیض جلیل محروم مفرما و این ناتوان را از توانائی خویش عنایتی بخش
 رزق یومی را رایگان ده و معیشت ضروری را برکتی احسان فرما
 مستغنی از دون تو گردیم و بکلی بیاد تو افتیم راه تو پوئیم و سی تو جویم
 راز تو گوئیم توئی توانا سی مهربان و توئی رازق عالم انسان

هوالا بهی

ای خداوند بی نیاز این دلها را بر از خویش و ساز کن از بیگان
و خویش بی نیاز فرما از جام صبوحی در سج احدیت بنوشان از جام
الست سرمست نما. این بندگان اله و شیدا ی تو اند و این مشتاقان
آشفته و پریشان تو سرگشته کوی تو اند و پر جذب در روی تو و گلشن
آهوی تو در بیابان هجران سرگشته و سرگردان هستیم و در وادی
حرمان پریشان بدرقه عنایت بفرست و پیک ایت تا بوئی
از کوی تو بمشام در آید و بر تویی از رویت در کلبه احزان این
حسرت زدگان افتد ظلمت و بجز نور تبدیل گردد و گلشن حرمان
گلشن احسان گردد توئی توانا و بنیادشوا. ع ع

هوالله

ای خداوند تو آگاهی و دانا و بینا که آنی فراغت از یاد
یا ماننت ندارم و بدون ذکر ایشان نفسی بر نیارم و بجز تقایشان
آرزوئی ندارم و محبتشان راحت جان است و تقایشان مستتر

و جدان اسی خداوند شکر تو را که یاران از تمند را هوشمند فرمودی
 و بر تمند را از کنز هدایت بهره مند کردی و مواهب گیران منزل
 داشتی و بخشش بی پایان شایان فرمودی هدایت گبری یگان
 بخشیدی و موهبت عظمی از ان نمودی پس این یاران را در
 ملکوت بزرگوار فرما و بایکدی گیر رثوف و مهربان فرما تا هر یک
 بجبهت دیگری جانفشانی نماید و گوهر افشانی کند و بمیدان بانی
 شتاب فیض رحمانی یابد و مواهب سمانی جوید ع ع

هوالله

پاک یزدانا کل گنه کاریم و تو آمرزگار جمیع جامع عیوبیم و تو کاشف
 کروب گناه این عاصیان را در لوح محفوظ ثبت مفرما و از رق
 منشور محو کن نظر باستحقاق و استعداد مفرما با آنچه شایان استان
 رحمانیت است معامله فرما عفران مصفت حلیل است عفو صغ
 انا عظم نعوت آن خداوند عیدیس گناه این بیچارگان بخش و از
 قصور این عاصیان رگزر و زباین عبد اعظم ذنوب گناه این بی

پناه بزرگ تراذکوه پر شکوه اول قصورین بی سرو سامان ز آبخش
 پس گناه هر عاصی نادان توئی بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده و مستعان
 ع ع

هوایا بھی

دست کرم بگشا جرم امم بخش
 ای ملک نشا نوبت احسان مین
 آتش موسی بن شعله سینا مین
 نفخه عیسی مین بیدار شو بیدار شو
 بر بی سرو سامانان خسته و حیرانان
 در عشق تو اسی جانان بیدار شو بیدار شو
 آتش موسی بن شعله سینا مین
 نفخه عیسی مین بیدار شو بیدار شو
 زین باده صافی ده پیمانه کافی ده
 بر ثابت و وفای ده پیمانه مستان مین
 آتش موسی بن شعله سینا مین

نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
 هر طرف اسی مولا جان بگفت اسی مولا
 از شرف اسی مولا بنده سلطان بین
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
 اسی صبح ظهور بها اسی شمس حضور بها
 اسی غم ظهور بها این جوقه عطش بین
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
 اسی عالم عهد بها اسی قائم عهد بها
 و سی حاکم عهد بها فریا و فقیران بین
 آتش موسی بین شعله سینا بین
 نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
 ع ع
 این خلق بها در حلقه فتاد
 این طوق بلا موسی تو بود

هر نفخه مشک کا یدبشام
 از خلق خوش و خوی تو بود
 گر آب فرات بخشیده حیات
 سرچشمه آن جوی تو بود
 جان تشنه لب است لهابه تب است
 کل در طلب روی تو بود
 بنگر صفا روی دل ما
 چون قبله نما سوی تو بود
 اسباب جنون آماده کون
 دل منتظر هوی تو بود
 این کشته تو لب تشنه تو
 آشفته گیسوی تو بود
 دل مرده همه افسرده همه
 جان بخش همه بوی تو بود
 بر مدعیان گردید عیان
 عباس سگ کوشی تو بود

هو الاهی

ای پاک یزدان من و خداوند مهربان من قوتی ده که تا
مقاومت غوائل بسط زمین نمایم و قدرتی بخش که چون بحر محیط
موج بر ساحل شرق و غرب زنیم. ع ع

هو الاهی

ای خدای من جانم فدای احبابت این خون فشرده را در
سبیل دوستانت بر خاک ریز و این تن فرسوده را در راه یار
خاک راه و غبار اقدام نما ای خدای من. ع ع

هو الله

ای پروردگار این دوستان یاران تو اند و این جمیع عاشقان
پریشان تو ملجای جز پناه تو ندارند و مأمنی بغیر از بارگاه تو نبیند
پس مدد فرما و عنایت و نصرت فرما و هدایت با آنچه رضای خود
است لایلت کن بر امرت مستقیم و استوار بدار بیچاره گانیم و امانیم

درماندگانیم افسردگانیم پرمردگانیم هانی بخش و روانی بده روی
 بگشا گشایشی بنام سرو سامانی بخش و روانی بنام زخم را مری
 کن و زهر را شکر می نماظلمات را انوار کن زحمات را راحت آشکار
 جز تو ندانیم جز تو بخوئیم جز نامت نگوئیم جز در بادیه محبت پیوئیم رحمت
 فرما عسایت کن : بیت بخش اِنَّكَ اَنْتَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ ع

هو الله

ای پروردگار آمرزگاری و ای کردگار بزرگواری پستان
 مشتاق را بهره فی از اشتراق ده و عشاق روی خویش را پر قوی
 از دلبر آفاق بخش آوارگان بادیه بهران ابحریم وصال در آو گم
 گشتگان صحرا سی فراق محرم حرم وصال کن عاشقان از حرمان
 نجات ده و عاشقان را در بزم قرب سرو سامان بخش صامتانا
 ناطق کن قانطانرا امید افرمایگانگان را آشنا کن محرومان را
 محرم باز فرما محمودان را برافروز و منجیدان ابناء محبت بسو طریق
 هدی بنما و ابواب ملکوت ایی بگشا بنیان حسد انصاف بر انداز ایوان
 محبت و قافرا فرانه و بیچارگان را چاره سازد انشی دلبر بهر بان

بنیوانی گشته کوی تو و هر مرغ بی پروایی گرفتار موسی تو و هر سر
گشته و سرگردانی ناظر بسوی تو و هر سوخته دلی تشنه جوئی قهر جهانیا
هر چند غافلند دلی بجان گفتگوی تو ندانند و تشاسند بخوبید و
نپویند ولی مستحق الطافند و سزاوار عنایت اعطاف ای کریم نظیر
باستعد و هر تقیم مفرما بفضل عمیم معامله کن بنور مبین هدایت فرمایا را
خویش را یاوری کن عاشقان ملکوت جمال را بشارت وصال
ده و دردمندان عشق را درمان دل جان بخش هر یک ابر خدمت
آستانه موفق کن در زمره راستان در آرزوستان آستان
کن توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده درخشنده و تابان - ع ع

هوالله

ای پروردگار این جمع را شمع روشن فرما و نفوس را تائید کن
وسی ما را نورانی نما و خوبیا را گلزار گلشن فرما جانها را انقشات
قدس نده کن نفوس را بهدایت کبری نفیس فرما بخشش آسمانی
مبذول کن موسیت سخنانی شایان فرما و در کف حفظ و حما خویش محفوظ
و مصون از الطاف بی پایان شامل کن عنایات مخصوصه کامل فرما.

تویی دهنده و بخشنده و دانا. ع ع

بنام یزدان محسبان

پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی شود انگیز و
 دانش خیز و گوهریز از خاوش هموار و خورشیدت نور افشان در باخترش
 ماه تابان نمایان کشورش هر پروردشت بهشت آسایش پر گل و
 گیاه جان پرور و کهسارش پراز میوه تازه و تر و چین ارش رشک
 باغ بهشت پوشش پیغام سرودش و جوشش چون ریاسی شرف پر
 خروش روزگاری بود که آتش دانش خاموش شد و اختر زبرگوارش
 پنهان رزیر و پوش باد بهارش خزان شد گلزار و لر بایش خارزار
 چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان تاز نیش آواره و در بد هر کشور
 دور پر توش تاریک شد و رودش آب ریگتا آنکه دریای خشک گشت
 بجوش آمد آفتاب مهرش و دمید بهار تازه رسید با دجان پرور
 وزید و ابر بهمن بارید و پر تو آن هر پرورد تا بید کشور بجنبید خاکدان
 گلستان شد و خاک سیاه رشکستان گشت جهان جهانی تازه شد
 و آوازه بلند گشت گشت کهسار سبز و خرم شد و مرغان چمن تیرانه

و آهنگ بدم شدند هنگام شادمانیست پیغام آسمانیست بنگاه
 جاودانیست بیدار شو بیدار شو ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی
 فراهم شده و و گروپی همداستان گشته که بجان بکوشند تا از باران
 بخششت بهره بیارند بهند کوه دکان خورد را به نیروی پرورش
 در غوش هوش پرورده رشک انستندان نمایند آئین آسمانی
 بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان
 تو پشت و پناه باش و نیروی باز و بخشش تا با رزوی خوش برسد
 و از کم و بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه جهان لایقند

ع ع

هو الله

ای دلبر آفاق و ای معشوق هر بنده مشتاق این نفوس بفضل
 و موهبت نفیسه و این استیلاصل اهل اخلاص هر یک با هی تشنه لبند و
 و غایت عطش آرزوی ریاسی تو نمایند مرغان چمنستان بدانند
 و تسبیح و تهلیل تو پر دازند مشتاقان روی دلجوی تواند و مضمونان
 خلق و جوی تو و شب روز بجان دل در جوی تو و آرزوی

دصول شهر و کوی تو. دلبر اولهارا بر بادلدارا بامید وصال نوازش
 نما. دل نشینا به جای وصال کام آنان اشیرین فرما بکل اسیرت
 باده سرور کن از جذب شوق دله و شور نصیب مغرور بخش دلهما خرم
 کن و جانها بجانان سان هر چند از این جهانند بجهان بگیر آگاه
 فرما و از نسیم گلشن ملکوت ای بی مشاهدا معطر فرما قوت آسمانی
 بخش و قدرت تبانی و نطق فصیح عنایت کن بیان بلبل بیا موزن
 هر یک در این گلستان الهی مانند طیور آسمانی گلبانگ حقائق و معانی
 زنند و آهنگ معنوی بلند نمایند اسی خدای مهربانین موهبت
 ارزان فرما و این عنایت شایان درایگان کن توئی مستعان
 و توئی متان لا اله الا انت الرب المعطى الکرم العزیز الوهاب

ع ع

هوالله

رحمانا رحیماکر میا شرق و غرب از انوار شرق جبال متور است و
 مشام روحانیان از نفحات قدست معطر خداوند ابدگار از اذیل
 عنایت پناه ده. نادانان را بر اسرار حقیقت آگاه کن بیارگان

را ملجائی بخش و آوارگان اسرو سامانی ده و لهاسی شکسته را سرور کن
 و مرغان بال شکسته را پرواز ده تشنگان از سلسبیل عنایت نبوشان
 و فقیران از گنج ملکوت مستغنی فرما طفلان ادرمد عنایت پرورش
 ده تا به بلوغ برسند مرصیان را بدسان آسمانی دمان فرما تا صحت
 و عافیت یابند خداوند اکوران را بینا کن کران را شنوا نما مژگان
 را زنده کن و پیر مردگان اتر و تازه فرما. نو میدان امیدار کن
 و محرومان ابر عطائی سزاوار فرما توئی بخشند توئی دهند و توئی
 مهربان ای پروردگار هر چند ضعیفیم ولی تو قوی هستی و هر چند فقیریم
 تو غنی هستی و هر چند ذلیلیم تو عزیز هستی پس نظر بفقیر و ضعف مفرما بلکه
 بآنچه مقتضای غناسی مطلق و قوت قدرت تست ارزانی کن توئی
 رحیم توئی رحمن توئی بخشند توئی مهربان. ع ع

هوالله

خداوند مهرباناکریمایا رحیم این جمع را بشمع محبت روشن نما و این
 نفوس را بنفحات روح القدس زنده کن انوار آسمانی بخش و
 موهبت کبری مبدول و از تائیدات غیبیه برسان مکاشفات

روحانیه از زان فرمادیده هارا بنور هدی روشن کن دلها را بفیوض
 نامتناهی غبطه گلشن نما ارواح را بشارت کبری ده و نفوس را
 بموہبت عظمی مفتخر نما اسی پروردگار فقیرانیم گنج ملکوت از زانی نما
 زبیلانیم در ملکوت عزیز فرما لی سر و سامانیم در پناہت ملجا و ماوی
 ده طالبانیم بالطف بی پایان رہبری نما ساکتانیم نطق نصیح
 بخش لی قویم قدرت ملکوت احسان فرما پروردگار آفرینگار
 خطا بخش عطا دہ گناہ بیا مرز ما را آداب حمائی بیا موز توئی دہند
 توئی بخشندہ توئی مہربان۔ ع ع

هوالله

پروردگار ایزدانا مہربانا این بندہ توازا قصی بلاد شرق و غرب
 شناخت کہ شاید از نعمات عنایات مشامہامی این نفوس مطر
 شود نسیم گلشن ہدایت بر این ممالک جز و نفوس استعداد الطاف تو
 یابند قلوب متبشر بہ بشارت تو گردند دیدہ ہا مشاہد نور حقیقت یابند
 گوشہ اندامی ملکوت بہرہ نصیب گیر داسی پروردگار دلہارا
 روشن کن ای خداوند مہربان قلوب را رشک گلزار و گلشن فرما

ای محبوب بی همتا نفحات عنایت بوزان انوار احسان تابان کن
 تا دلهما پاک پاکیزه شود از تائیدات تو بهره و نصیب گیر داین جمع
 راه تو پویند راز تو جویند روی تو بینند خوی تو گیرند اسی پروردگار
 الطاف بی پایان ارزان فرما گنج هدایت ایگان کن تا این بجای
 گان چاره یابند توئی مهربان توئی بخشنده توئی دانا و توانا ع

هوالله

پروردگار مهربانا این جمع توجه تو بدارند مناجا بسوی تو نمایند
 در نهایت تضرع ملکوت تو متقبل کنند و طلب عفو و غفران نمایند
 خدایا این جمع را محترم کن این نفوس را مقدس نما انوار هدایت تابان
 کن قلوب انور فرما نفوس را مستبشر کن جبر را در ملکوت خود داخل فرما
 و در دو جهان کامران نما خدایا ما ذللیم عزیز فرما عاجزیم قدر عطا
 فرما فقیریم از کنز ملکوت غنی نما علیهم شفاعت عنایت کن خدایا بر ضای
 خود دلالت فرما و از شئون نفس هوای مقدس ار خدایا ما را بر محبت
 خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفق بر خدمت عالم انسانی
 کن تا جمیع بندگانت خدمت نمایم جمیع خلقت ادوست داریم

وَبِمَجْدِ بَشَرِ مَهْرَبَانِ بَشِیمْ خَدَا یَا تُوئی مُقَدَّرْ تُوئی حَیمْ تُوئی عَفْوَرْ تُوئی بَرِگَوَلْ

ع ع

هو الله

پروردگار! آمرزگار! این بندگان را پناه توئی. واقف اسرار و
آگاه توئی جمیع ماعا جزیم و تو مقدر و توانا جمیع ما گنه کاریم و توئی قاهر
الذنوب و حیم و رحمن پروردگار! نظر بقصو ما منما بفضل و موهبت خویش
معامله کن خطا ما بسیار است و لی بحر رحمت توئی پایان عجز ما بسیار است
ولکن مایه و توفیق تو! آشکار است آئیده و توفیق بخش و ما را با آنچه سزاوارترگاه
تست موفق نماد لمار روشن کن و چشمهارا بینا نما و گوشهارا شنوا کن و دگارا
زند فرما رضیان را شفا بخش فقیران را غنی نما و خائفان را امنیت بخش
و ما را در ملکوت خویش قبول نما و نور هدایت روشن کن توئی مقدر و توانا
توانا توئی کریم توئی رحمن توئی مهربان. ع ع

هو الله

خداوند مهربان! این جمیع در ظل رحمت تو! اندو این نفوس متوجه ملکوت

تو خدایا بندگانیم کرم عنایت کن فقرائیم از کسز آسمانی بخش نادانیم
 بحتایق اشیاء دلالت کن ضعیفیم قوت آسمانی رسان فانی هستیم بعالم
 بقاء در آرم تا جیم و نظر تائید تو. اگر عنایتت سد قطره دریا شود ذره
 آفتاب که دواگر از الطافت محروم ماند از هر چیزی بهره نصیب شود
 پس عنایت کن مرحمت فرما تا عالم وحدت عالم انسانی بلند نماییم و
 نورانیت آسمانی شرق و غرب احاطه کند جمیع اضراب متحد شوند و
 حیات ابدی جویند و ترویج وحدت عالم انسانی نمایند و صلح
 عمومی انتشار دهند توئی کریم توئی معطی توئی مهربان. ع ع

هوالله

پاک یزدانا بینایی و شنوا و مقتدری و توانا نصیت بنا عظیم در
 جمیع اقالیم منتشر و پر تو شمش حقیقت در کل آفاق ساطع و باهرایین
 در نهایت روح و ریگان و دوستان منجذب و سی آن مدّ تابان با آنها
 بذکرت همدم و قلوب نفعات قدست مستبشر و مبدم و یها هم سوی
 تو و دلها اسیر کوئی تو و جگر با تشنه جوی تو و اسی اسم عظمت از
 در آفاق انداخته قوت کلمه اتمت علم بر شرق و غرب افراخته

مقبلان کل در نهایت تمیل و ابتهال و مومنان رکمال تضرع بمملکت
 جمال پروردگار اکل را تا ناید فرما و توفیق عطا کن تا سبب سایش جهان
 آفرینش گردند و شرق و غرب آرایش بخشند سبب لغت اتحاد عالم
 گردند و خادم نوع بشر شوند جمیع امم را بجان و دل و دست حقیقی گردند
 و کافه ادیان ادر نهایت روح و ریحان یار روحانی شوند ظلمات
 بیگانگی محو کنند و آواز یگانگی در جهان منتشر فرمایند خداوند اکل را
 در پناه خویش پناه ده و بالطاف بی پایان شادمان و کامران فرماتوئی
 مقتدر و توانا و توانی بیننده و شنوا. ع ع

هوا الله

ای نیردان مهربان و بخشنده و درخشنده زمین و آسمان ما بمسیم
 پریشان تو مستمندیم در رویشان تو آوار گانیم بیچارگان افتاد گانیم
 آشفته گان افسرد گانیم پر مردگان دردمندیم درمانی بخش رنجوریم
 دوائی عنایت کن افسرده ایم شعله ئی و پر مرده ایم لعلی بغیثان
 بیگانه ایم آشنا کن پروانه ایم پر سوخته شمع و فاقه را تشنه ایم و بخون
 دل آغشته چشمه خوشگوار برسان از آب حیا بنوشان لوله در شهر نواز

د آشوبی دد آفاق فکر تاد لهما حیران تو گرو و جهاننا قربان تو. ع ع

هوالا بهی

اسی مهربان نیردان من این تن را جان بخش و جانان برسان و
از زندان برهان و بایوان آسمان در آید جهان خاک تنگ است
بعالم پاک بزرگ پروازده و عالم ترابی ظلمانی است بجهان نانی
طیران بخش امکان نقص هفت و نستی محض است از کمال و جوب مطلق جلو
و فیض بخش پستی را بلندی ده و مستندی را از جنبندی عنایت فرما توده
غبار را جنت اعلیٰ کن و گلشن دلهار احد لقیه ابی فرما بیوشان را هوشی و
و خفتگان را بیدار نما و غافلان را هوشیار کن. و محرومان را محرم اسرار
نما و مجرمان را منظر عفو ان کن و مایوسان را امیدوار نما و افرین
را بعنایت قدیمت مزین کن توئی مقتدر و توانا توئی عالم و بینا.

ع ع

الله ابھی

اسی متوجه الی الله هستیم از جمیع ماسوی بر بند و مملکت ابی برگشتا

آنچه خواهی از او خواه. و آنچه طلبی از او طلب بنظری صد هزار حاجت
روانماید و بالتقائی صد هزار درد و بی‌مان و واکند و بالتقائی
زخمها را مرهم نهد و بنگاه‌های دلها را از قید غم براند آنچه کند او کند
ما چه توانیم کرد و یفعل ما یشاء و بحکم مایورید است پس تسلیم
نه و توکل بر رب رحیم به و البهاء علیک. ع ع

هو الله

بخشده نیرد انا این بندگان آزادگان بودند و این جانها تا با
بنور هدایت و شن و درخشند گشتند جامی سرشار از باوۀ محبت
نوشیدند اسراری بی پایان از او تا معرفت شنیدند دل بویستند و
از دام بیگانگی جستند و به یگانگی تو پیوستند این نفوس نفیسه انیس
لا هو تیان فرما در حلقه خاصان در آرد و در خلوتگاه عالم بالا محرم
اسرا کن و مستغرق بحر انوار فرما توئی بخشده و درخشند و مهربان. ع ع

هو الله

ای مهربان جانان همه اعضا و اجزایم مهربان ملکوتی بشکرت پست

تاطق و بنیاد و نیایشت پرداخته. درین هر موی موی زخم در سر هر
کوی نعره می برآرم جانم فدای هر بنده دیرنیت هستیم قربان آن
ندای شیرینیت چون از مشاهده بصورت عالم ناسوت محروم نمودی
از ادراک بصیرت در جهان ملکوت مایوس مفرات توئی بخشند و مهربان
ع ع

هوالله

ای بنده دیرین یزدانی چه نویسم که در این گوشه تنهایی مونس و
انیم چشم اشکبار و همدم و قریبم یاد دوستان آزاد و ابراهیم هر شام جمیع
و فزع نمایم و هر باداد فریاد و مناجات که اسی پروردگار ای
کردگار مهربان بندگانت در اطراف اکناف متفرق و مشتت و پرت
سرگردان بی سرو سامان در نفسی درد دایمی گرفتار و در هر موی و رگی
سرگردان بیاد تو و دلخوشند و نارنجبت در آتش سرگشته کوی تو اندو
آشفته و سی موسی تو عنایتی کن مرستی نما که کل و ظل محمد و سایه خیمه
محمد در تحت لواء مقصود مجتمع گردند و برابر ائمه سر متقابلین جان گردند
و از کائنات هبت نهند و از صهباء عنایت سرست گردند و توئی قادر
و توانا اسی پروردگار این سراپای و شن از ریح امتحان افتاد

محافظت فرما و این طیور بال و پر گسترده را در حدیقه فضل آشیانه بخش این
 بی نصیبان انصیب و این در ماندگان ادرمانی عنایت کن توئی
 کریم توئی رحیم توئی علیم - ع ع

هو الله

پروردگارا آمرزگارا این جمیع پریشان تواند و عاشقان جمال توئی
 این معبد مجتمع شده اند رضای تو طلبند الطاف تو جویند عفو و مغفرت
 تو خواهند خداوند اما اطفالیم تو پدر مهربان و لیلانیم تو عزیز بی مثل
 و بی همتا خدایا در نهایت عجزیم و تو قدرت محض ما فقیریم و تو غنی
 ما ناتوانیم تو توانا خدایا عفو گناه فرما و در پناه خود منزل ده از ظلمات
 ناسوت نجات بخش نورانیت لاهوت روشن فرما. از عالم طبیعت
 نجات ده به عالم حقیقت رسان خدایا تشنگانیم عذب فرات بخش
 آرسنگانیم مائده آسمانی کرم کن مرصعیم شفا می ابدی عنایت فرما فقیریم
 کنز ملکوت بخشا و ظل عنایت خود ما و سی بخش بتا چشم بمشاهده انوار
 تو روشن کنیم و بگوش شنو اند اسی تو را اصغایانیم خدایا مشام ما را
 باز کن بتا رایحه گلشن عنایت استشمام کنیم خدایا ما را قوت بخش بتا

در سبیل تو سلوک نمائیم در عالم ناسوتیم بهالم لاهوت هدایت کن ای بواب
ملکوت بگشا الطاف خود را شامل کن و فیض خود را کامل فرما توئی
غفور توئی رحمان توئی رحیم و توئی بخشنده مهربان - ع ع

هو الله

ای پروردگار این جمع محض محبت باین محفل آمدند و با کمال حب
و وفاق حاضر شدند خدا یار و یهیار امتور کن ارواح را به بشارت
کبری میبشتر فرما چشمها را بمشاهده آیات هدی روشن کن گوشها را
باستماع ندای اعلی ملتذذ فرما پیر و دگرا خطا کاریم تو مغفرت کن گنه
گاریم تو عفو فرما در پناه خود پناه ده نقصان را بغفران کامل کن این
نفوس را از عالم اولیاءم برهان بحقیقت دلالت بنما تا تحری حقیقت
کنند از عالم ناسوت و ورشوند و بعالم ملکوت نزدیک گردند از جهان
ظلمانی بفضای نورانی در آیند از ظلمات امکان برهان بانوار لا
مکان منور فرما منظر انوار کن مطالع اثمار نما از غیر بزیار فرما و مطلع
بر سران نما ای پروردگار تو آموز گاری و دانا تو بخشندهئی و توانا
و توئی قادر و بینا - ع ع

خداوند آمرزگارا

این مجمع را تأیید کن و توفیق بخش تا عالم را بنور اتحاد روشن نماید شرق
و غرب را بر تو محبت و نور اتفاق منور کند ای بخشنده مهربان دلها را
بنقشات روح القدس زنده کن رویه را مانند شمع افروخته تا آماجا
را نورانی کنند و نفوس ارحمانی نمایند توئی بخشنده توئی دهنده و
توئی مهربان. ع ع

هوالله

ای خداوند مهربان بصیرت ما را روشن کن گوشه‌ها را شنوا نهادلها سی
مرده را زنده کن نفوس خواب را بیدار نما خداوند امارا از هر قیدی
آزاد فرما و بجهان نامحدود خویش دلالت کن خداوند اعنایتی فرما
که تو را بشناسیم و عاشق جمال تو باشیم جوایسی شمس حقیقت باشیم از هر
افقی طالع شود طالب انچه طیبه باشیم از هر گلی انتشار یابد خداوند ا
مارا از عالم محدود و نجات ده و بجهان نامحدود خویش رسالت تادور
سبیل تو سلوک نمایم جستجویی تو نمایم و مشاهده جمال و کمال تو کنیم

توئی بخشده توئی مهربان توئی قادر و توانا. ع ع

هو الله

ای خداوند بی همتا ای رب الملکوت این نفوس سپاه آسمانی تو
 امداد فرما و بخود ملاء اعلیٰ نصرت کن تا هر یک نظیر اردوئی شوند آن
 ممالک را بجهت اشد و نورانیت تعالیم الهی فتح کنند ای خدا طهر
 و نصیر آنها باش و در بیابان و کوه و دره و جنگها و دریاها و صحراها موس
 آنها باش تا بقوت ملکوتی و نقضات روح القدس فریاد زنند توئی
 مقتدر و عزیز و توانا و توئی دانا و شنوا و مبیا. ع ع

هو الاهی

یا من تمسک بذیل المیثاق در این عهد که انوار عهد شرق و غرب
 منور نموده و نسیم جان بخش مهیب میثاق حیات ابدیه با اهل اشرق بخشیده
 و نفعات تقدیس مشام روحانیان را معطر فرموده اهل ایمان در
 نهایت سرور و ظربند و اهل ایقان در غایت جور و جذب پس
 ای ثابتهان توجه بملکوت الهی نمائید و مناجات کنید که ای بخشده

و در خشنده و مهربان شکر تو را که شاه راه حقیقت نمودی عنایت
فرمودی و صبح روشنی طالع نمودی و فضای گلشنی واسع بگسترده
و ظل شجره انیسامی بخشیدی و بزم الست آراستی و از جام
میشاق سر مست فرمودی. و در زمره ثابتان این دستان را
مخشور نمودی ای مهربان توئی مؤسس عہد پیمان ای یزدان
توئی لمجا و پناه راسخان ای منان توئی مذل بی خردان مستقیم
از مترزلان. ع ع

هوالله

ای یاران حقیقی دست شکرانه بساحت قدس لبریکانه بلند کنید
و آغاز این راز و نیاز نمایند که ای پروردگار ستایش و نیایش
و شکر و پرستش تو را سزاوار که موفق و موید بر ثبوت و سوغ
بر عہد پیمان نمودی توئی تسک عروۃ الوثقی بخشیدی هر پرده را
از پیش دیده دریدی و هر حائل را از صراط مستقیم بر انداختی و هر سائل
را از مشاہدہ نور مبین بپر داختی چشمه روشن فرمودی و ثابتهین بر
میشاق را شمع انجمن کردی علم عہد را در آفاق اتم چنان بلند

نمودی که هر پیر و بر باد کو در بزرگ دانا و یار و اغیار و بیگانه و
 آشنا و ناتوان و توانا مجبور بر اعتراض گشتند و مجال انکار بحبت نفسی
 باقی و برقرار نماند پس باید آن یاران با وفادر هر آن صد هزار
 شک بدرگاه احدیت نمایند که باین تأیید و توفیق و استقامت
 موفق گشتند. ع ع

هوا لاهی

پاک یزدانا اگر چه دیوانه و بی لانه و آشیانه گشتم ولی سرشته گوی
 تو ام و آشفته روی تو مجنون و مفتون آن جهانم و محزون و دلخون
 از فراتم این مجنون شیدا می بی نو اسلاسل و زنجیری جز آن لعل
 مشکین بخوید این مفتون بی سر و سامان عقل و هنای بغیر فوضا
 عشق خواهد این جنون اگر چه جامع فنون و پر سکون است لکن چون
 وقت مقتضی نه بفضل و عنایت قوتش را خستی بخش که آن نخبیر
 مبارک انگسلد و آن سلسله پیچ اندر پیچ را بکلی قطع نماید نه عقل
 و فرنگ نه یاد مانع از نشر نفحات مقبول و نه جنون پر فنون نخبیر
 شکن محبوب خلد آیا اعتدالی بخش و توسطی عنایت فرما در ایام مبارک

شخصی بود مفتون محبت الله امر فرمودند که این ابیات را در انما قرأت
و لمجن خوش تلاوت نماید.

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی
و اندر همه عالم مشهور بشیدائی

در نامه مجنونان از نام من آغازند
ز این پیش اگر بودم سر و فردانائی

ای باده فروش من سرمایه جوش من
ای از تو خردش من من نایم توانائی

گر زندگیم خواهی در من نفسی دردم
من مرده صد ساله تو جان میجائی

واللهاء عليك وعلى كل مفتون معتدل کریم ع ع

ای یزدان پاک

این فارسیان یاران دیرینه و دوستان قدیم آواره بودند
و سرگردان و بی سرو سامان حال که در پناه خود جان بخشیدی و
الطاف بی پایان رواداشتی بمتکلف کسی خویش نمودی و

دلدادۀ روی خویش و بابرہ از خمی بیش این جانہای پاک اتابناک
 کن و در اعلیٰ غرت افلاک منزل وادی بخش ظہیر و نصیر شود شہر
 یاران کشور ایش فرماتا ہر یک رافق وجود تابندہ اختری گردند
 و از گنج محبت و ہدایت دیہم و افسری جویند توئی مقتدر توئی
 توانا و توئی شتوندہ و مینا۔ ع ع

پروردگار اکر دگارا

ای نیردان من خداوند مہربان من این فارسیان یاران
 دیر میند و دوستان راستان خاور زمین شیفتہ و آشفٹہ روی
 تواند و سرگشتہ و گم گشتہ کوی تو سالہاسی و راز نگران روی تابان
 تو بودند و در آتش ہر سوزان تو پس درمی بگشتاد و پر تو می بجشا
 تا دلہا آسمان گرد و دو جانہا گلستان توئی توانا توئی مینا۔ ع ع
 پروردگار ایا ران غرب را بنقشات روح القدس مشام معطر فرمود
 و افق غرب را بنور ہدایت روشن نمودی و دران را نزدیک کردی و
 اغیار را یار مہربان فرمودی خفتگان را بیدار کردی غافلان
 را ہوشیار فرمودی ای پروردگار این دوستان بزرگوار را مؤید

و موفق برضای خویش فرما و خیر خواه بیگانه و خویش کن بهمان ملکوت
ابدی در آرزو از فیض لاهوت نصیبش بهائی حقیقی کن و ربانی
صمیمی فرما از مجاز برهان در حقیقت مستقر فرما. آیات ملکوت کن
و کواکب درخشنده در افق ناسوت مناسب احت و آسایش عالم انسانی
فرما و خادم صلح عمومی کن کل را از باده و صایا و نصایح خویش مستر
کن و جمیع را در سبیل تعالیم خود روش و سلوک عطا بخش
اسی پروردگار آرزوی این بنده درگاه آنست که یاران باختر
را بنیم دست در آغوش دوستان خاور نموده اند و افراد انسانی
به نهایت مهربانی اعضای یک انجمنند و قطرات یک بحر طور یک
گلشنند و لثالی یک دریا و اوراق یک شجرند و انوار یک شمس
توئی مقتدر و توانا و توئی قادر و عزیز و مبینا. ع ع

پروردگار را هر با ناشکر ترا که شا هراه هدایت بنمودی و ابواب
ملکوت بکشودی و بواسطه شمس حقیقت تجلی فرمودی کوران میان نمودی
و کوران شنوا کردی مردگان زنده فرمودی و فقیران اغنیاء کردی
و گمراهان را راه بنمودی و تشنگان را بحیثیه هدایت دلبالت کردی و میان
لب تشنه را بدریای حقیقت ساندی و مرغان آواره را بگلشن عفت

دعوت فرمودی پروردگار جمعی هستیم بندگان تو و فقیران تو و رافتاده
 ایم مشتاقان تو تشنه چشمه تویم و دردمند دلمان تویم و رره تو
 قدم نهادیم و مقصد و آرزوی جز نشر نفعات تو نداریم تا نفوس فریاد
 اهدانا الصراط المستقیم برآرند و دیده بمشاهده انوار روشن نمایند
 از ظلمات جهالت برهند و طائف حول سراج هدایت گردند بی
 نصیبان بربند و محرومان محرم راز شوند پروردگار ابعین عنایت
 نظر نما. تاییدی آسمانی فرمائش است روح القدس مبذول دار
 تا بخدمت موفق گردیم و مانند ستاره های روشن در این اقالیم نبو
 هدایت بدرسیم توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و بینا. ع ع

هوالا بھی

ای پروردگار ای آمرزگار این امه موقت است را با اولاد و حفا
 و بر عهد و میثاقت ثابت و مستقیم فرما و بر پیمانیت محکم و استوار نما و از
 امتحان و اففتان محفوظ و مصون بدار و از مادی و دنیوی مستغنی و بی نیاز
 کن در پناه عفو و غفران منزل و مأوی بخش. و نور دیدارش و فلز
 کبدش را از هر شکلی و بلیه شدید رهایی بخش و روح و جانش و سپهر

مهربانش در کف حمایت صیانت فرما توئی عفو غفور و راحم یوم النشور
ای خداوند این مادر و فرزند را در محبوت جنت ابدی ملجاء و پناه
ده و در جوار رحمت کبری بعد از عروج از عالم ادنی منزل مآوی
بخش انک انت الکریم المتعال - ع ع

هوالله

پروردگار این اطفال را نهالهای بهیال کن در حدیقه میثاق
نشو و نما بخش و بغض سبحان ملکوت ابدی طراوت لطافت ده مهربان
مفضل صنیرم بدخول در ملکوت کبیر فرما در زمین آسمانی فرمانا سوتیم لاهوتی
فرما ظلمانیم نورانی کن جسمانیم روحانی نما و مظهر فیوضات نامتناهی
فرما توئی مقتدر و مهربان - ع ع

هوالله

ربّی ربّی کو دکم خورد سال از پستان عنایت شیرده و در آغوش
معتبت پرورش بخش و در دبستان هدایت تعلیم فرما و در ظل عنایت
تربیت کن از تاریکی بهان شمع روشن کن از پیر مردگی نجات داده

گل گلشن فرما بنده آستان کن و خلق و خوی راستان بخش موهبت عالم
انسانی کن و تاجی از حیات ابدیه بر سر نه توئی مقتدر و توانا توئی
شنونده و بینا. ع ع

هو الله

خداوند مهرباناکو دکانیم بی نوا و طفلانیم در نهایت فقر و فنا ولی
سبزه جویبار توئیم و نهالهای پر شکوفه بهار تو از رشحات سحاب رحمت
طراوتی بخش. و از حرارت آفتاب موهبت نشو و نما احسان فرما از نسیم
صدائق حقایق لطافتی عنایت کن در بوستان معارف و درختان
پر برگ و بار فرما در رفق سعادت ابدی بخوم ساطع الانوار کن در
انجمن عالم انسانی چراغهای نورانی فرما. پروردگار اگر بنوازی هر
یک شهباز از اوج عرفان گردیم و اگر بگذاری بگدازیم و بفرز زیان
گرفتار شویم هر چه هستیم از توئیم و بدرگاهت پناه آریم توئی دهنده
و بخشنده و توانا. ع ع

هو الله

ای پاک یزدان این نهالان جویبار هدایت را از باران ابر

عنایت تروتازه فرما و نسیم یا صن احدیت بهتر از منی بخش و بجزارت
شمس حقیقت جانی تازه عطا نما تا نشو و نما نمایند و روز بروز ترقی
کنند و شکفته گردند و پر بار و برگ شوند ای پروردگار جمله را
هوشیار کن و قوت و اقتدار بخش و مظاهر بتائید و توفیق فرما که در
نهایت برزندگی در بین خلق معشور شوند و توئی مقتدر و توانا.

حیفا ۱۲ اکتوبر ۱۹۱۹ ع ع

هو الله

ای نیردان هر بایتم تصورم چوق و عمل میروم یوق گنه گارم
بد کردارم غمگینم بی تمکینم بیچاره یم آواره یم گرفتارم ستمگارم سن
غفور سن غفور سن غفور سن صبور سن کاشف ظلام و تجور سن
آسی فضل ایله لطف ایله کرم ایله رمتله معامله ایله گوگلری شاد ایله
جانلری آزاد ایله احساننی مراد ایله. ع ع

هو الله

ای بنده پر وفای جمال قدم زنده باستم اعظمی رنجور بلار دیگر

چه غمی امواج عطا هر یک چه می دریا می جفا شبنمی دیگر چه غمی هجوم اعدا
 تاریکی شبی تأیید ملکوت ابی جلوۀ صبح می دیگر چه غمی شامت جہلا چون
 طنین گسی نداء ملاء علی بانگ نغمی یاد رسی دیگر چه غمی مقاومت علما
 چون استقامت پشته بینوا قوت کلمتہ اللہ چون ریح صرصر شدید
 القوی دیگر چه غمی سستی ناقصین چون حرکت موربی و فاسطوت
 میثاق سلطنت سموات علی دیگر چه غمی بنیان امم بنیاد بر ہو اسما
 امر اللہ قهر مشید ذر وہ علیا دیگر چه غمی والہاء علیک ع ع

از قلم حضرت مرکز میثاق ارواحنا لرسمہ الاطهر فدا

هو الله

شمع شبستان حق	نور بافاق بخش
مقبس از شمس شو شعله	واشراق بخش
شرق منور نما	غرب معطر نما
روح بصقلا ب	نور بافلاق بخش
جسم عنیل جہان	خسته شده ناتوان

مرهم هرزخسب شو	داروی ریاق بخش
فشنه عالم مجو	درره آدم میجو
خالی از این گفتگو	نور باخلاق بخش
گاه چو برق سحاب	گاه چو ابر بهار
خنده بلبه سابه	گریه با باق بخش
یوسف کفان من	مصر ملاحه ش است
جاوه ببازار کن	بهره با صداق بخش
فیض بهائی سراج	عون بهائی زجاج
خاک درش بر توتاج	مژده بمشتاق بخش
جان پسنین لبری	آفت انس لبری
گر بدهی بر پری	فرصت عشاق بخش
بلبل گویا بیا	نغمه بگلشن سرا
صیحه بزین یا بهاء	رجه بر اطباق بخش

هوالله

ای خداوندی مانند حکمت کبرایت افترا ن در بین قران مقد

فرمودی تا سلاطین انسان در عالم امکان تسلسل یابد و همواره تا جهل
 باقی بعبودیت و عبادت پرستش و ستایش و نیایش درگاه احدیت
 مشغول و مألوف گردند. (و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدن)
 حال این دو مرغ آشیانه محبت را در ملکوت رحمانیت عقد قرآن
 ببند و وسیله حصول فیض جاودان فرماتا از اجتماع آن دو بحر
 محبت موج الفت بر خیزد و ثالی سلاله نخبیه مقدسه ساحل جویند
 مرج البحرين يلتقيان بینهما برزخ لا یبغیان
 فبائی لاء ربكما تکذبان ینخرج منهما اللؤلؤ والمرجان
 ای خداوندهربان این اقتران را اسباب تولید در مرجان فرما
 انک انت المقتدر العزیز الغفور الرحیم ع ع

هو الله

ای خدای پر عطا می ذوالمنن
 واقف جان و دل و اسرار من

در محراب مونس جانم توئی
 مطلق بر سوز و حسرت ما نم توئی

هر دلی پوست با ذکر ت دمی
جز غم تو می بخوید محسرمی

خون شود آن دل که بریان تو نیست
کور چشمی که گریان تو نیست

در شبان تیره و تار اسی تدبیر
یاد تو در دل چو مصباح منیر

از عنایات بدل روحی بدم
تا عدم گردد ز لطف تو قدم

در لیاقت سنگ و در تدبیرها
بگراند فضل خود اسی ذوالعطا

این طیور بال و پر اشکسته را
از کرم بال و پری احسان نما

هو الله

ای مقبلان اسی موقتان دست شکرانه بزرگراه بی نیاز بلند
کنید و آغاز این ترانه نمائید اسی پروردگار شکر ترا که این بی

نویان را پر نوا نمودی و این گمراهان را براه هدایت دلالت فرمودی
 از ظلمت ظلمات نجات بخشیدی و از فیض نورانیت احدیت بهره
 و نصیب عطا کردی بیگانه بودیم آشنا فرمودی بیمایه بودیم ثروت
 عظمی بخشیدی علیل بودیم شفا دادی اسیر بودیم رها دادی پشمرده
 بودیم ترقی تازه نمودی افسرده بودیم شعله جهان سوز فرمودی ای
 یزدان مهربان در پناه احدیت حفظ فرماتا از شئون نفس و هوای
 محفوظ مانیم و در صدق عون و عنایت ماندلو لو مکنون مانیم
 و مصون مانیم در هر دو می بدم میجائی زنده فرما و در هر نفس نفس مبارکی
 مشامان معطر نما و بر عبودیت آستان مقدست موفّق کن.

ع ع

هو الله

ای خدای با وفا این احباب و اصفیای سپاه حیاتند و جنود نجات
 افواج روحانیند و امواج بحر رحمانی کلمات کتاب مقدسند و
 آیات ملکوت عظمت ای پروردگار حفظ و حمایت فرما و فضل و
 عنایت مبذول کن بعضیان منکر و باحسان بر و تصور مگیر و

ذنوب بیا مرزا ز چاه برهان و با وج ماه برسان رخسار افروز
و جانها بنار محبت بسوز تا ظهور و بروز کل نشانه روز گردد.

ع ع

هو الاهی الاهی

ای خداوند مهربان ما اسیر دام هوائیم و حقیر در دست تصور و
ادام عجز صغیریم و فقر بخت ناتوانیم و نادان پریشانیم و بی سامان
مستندیم و بی پیوند بیچاره ایم اقتاده ایم توئی یزدان مهربان رحیمی
بکن فضلی بنا جو دی بکن عفو می بفرما تا سیدی مبدول دار. و
توفیقی احسان کن تا بقوت تو بخدمت پردازیم و نزد محبت بازیم
و بیگانگی بیندازیم و بیگانگی پردازیم مطیع امرت شویم و منقاد
حکمت گردیم.

دل بنار محبت افروزیم و چون پروانه حول شمع موهبتت بال
و پر سوزیم دیده از غیر و وزیم و توجه باستان مقدست اندازیم تا
آنکه را بنجین ملاء اعلایت بار خدی تابان و جبینی مبین و قلبی تابناک
و روحی مستبشر مبعوث گردیم توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و بینا

ع ع

مناجاتهای

مبارک

در لغت عربی

هو الله

رب رب نحن فقراء وانت الغنى الكريم ونحن عجزاء
وانت القوى القدير ونحن اذلاء وانت العزيز الجليل
ايدينا على عبودية عتبة قدسك ووقفنا على عبادتك
في مشارق ذكرك وتدرلنا شرفحات قدسك بين
خلقك واشددنا زورنا على خدمتك بين عبادك حتى
نهدي الاليم الى اسمك الاعظم ونسوق الملل الى شاطئ

بجراحديتك الأكرم ايرب نجتا من علائق الخلائق والخطيئات
 السوابق والبليات اللواحق حتى تقوم على علاء كلمتك بكل
 روح وريحان ونذكرك في اناء الليل والنهار وندعو لكل
 الى الهدى ونامر بالتقوى ونزتل آيات توحيدك بين
 ملاء الانشاء انك انت المقتد على ما تشاء لا اله الا انت
 العزيز القدير. ع ع

هو الابهى

اللهم يا ملجأى وملاذى ومبدئى ومعادى ومأمنى و
 معاذى انيس قلبى فى وحشتى سكون فؤادى فى دهشتى و
 سلوى فى وحدتى وراحتى فى بلائى تروانى مكباً على وجهى فى تراب
 العبودية تذلل لالربوبيتك ومترامياً على عتبة حضرتك الرحمان
 تخضعاً تخشعاً لسلطان الوهيتك ومعزاً جبينى على الغبراء ابتهماً
 وتضرعاً وانكساراً الى ملكوت فردانيتك لك الحمد يا الهى بما
 ايدتنى على العبودية المرحضة والرقية الخالصة والفناء الصريح
 والمحوية البجته فى فناء مظاهر نفسك ومطالع امرك ومشار

آياتك وبجالي بيتناك فكيف هذا شارق شمس حقيقتك النور
 وظهور مثلك الاعلى الكينونتك اللاهوتيه ذاتيتك الملكوتيه
 وحقيقة نفسك الرحمانية تعاليت يا الهى عن دراكى وادراك
 الممكنات وتقدسست يا محبوبى عن ذكرى ذكر الموجودات وحده
 لا شريك لك وحدك لا نظير لك وحدك لا مثيل لك وحدك لا
 شبه لك تفردت وحدانيتك وتنزهت بفردانيتك اللهم اقبل
 ذلى وانكسارى بباب حديتك وزدنى فقرى مسكنتى خزعى
 وابتهالى وضراعتى بفناء ربوبيتك وثبتنى على عبودية احبلك
 والخضوع والخشوع لدى صفياتك والبسنى هذا القميص الذى
 هو حياتى ورحى ونجات نفسى وعزة ذاتى وشرف كينونتى وعلو
 هويتى وسلطنة حقيقتى وفخرى مباهاى وهو درهى الاروقى
 وحظى الاروقى وسدنى المنتهى مسجدى لا قصى جنتى المأوى
 وفردوسى الاعلى واستغفرك عن كل صفة غير هذه الصفة
 العليا واتوب اليك عن كل سمة دون هذه السمة النور انما
 مثلى الاعلى بطريقتى المثلى استغفرك يا ربى لا بهى

هو الاقدس لا يهى

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم يا الهى
 ويا لمبى وملاذى انى كيف اذكرك بابدع الازكار وانفع المحامد
 والنعوت يا عزيز يا عفار وارى ان كل نصيح وبلغ وناطق وواصف
 كل لسانه فى نعت اية من ايات قدرك ووصف كلمة من
 كلمات انشائك وان طيور العقول انكسرت اجنحتها عن الصعود
 الى هواء قدس احديتك وعناكب الاوهام عجزت ان تنسج بلعا^{ها}
 فى اعلى ذروة قباب عرفانك اذ الامر الى الاقرار بالعجز و
 القصور والامقر الى الاوهدة الفقر والفتور فان العجز عن الادراك
 عين الادراك والقصور عين الحصول والاعتراف بالفقر عين
 الاقرار رب ايدنى وعماذك المخلصين على عبودية عتبة
 السامية والتبذل الى حضرة الرحمانية والتخشع لدى باب
 احديتك ايرب ثبت قدمى على صراطك ونور قلبى بشعاع
 سامع من ملكوت اسرارك وانعش رضى بعبوب نسمة هابة
 من حداثق عفوك وغفرانك وفرح فؤادى بنفحة منشرق من
 رياض قدسك وبيض وجهى فى افق سماء توحيدك واجعلنى من

عبادك المخلصين ومن ارقائك الثابتين الراسمخين . ع ع

هو الابهى

اي رب ثبت اقدامنا على مراطك وتوقلونا على طاعتك و
 وجهه وجهنا بجمال رحمانيتك و اشرح صدورنا بايات حنانيتك
 وزرين هياكلنا برداء العطاء واكشف عن بهائنا غشاوة
 الخطاء وانلنا كأس الوفاء حتى تنطلق السنة المحقق الذاتية
 بالثناء في مشاهد الكبرياء وتجد يا الهى علينا بالخطاب الرحمان
 والسر الوجداني حتى تطربنا لذة المناجات المنزلة عن همهمة
 الحروف الكلمات المقدسة عن دمدمة الالفاظ والاصوات
 حتى تستغرق الذوات في بحر من حلاوة المناجات وتصبح الحقائق
 متممته بصورية الفناء والانعدام عند ظهور التجليات اي رب
 هولاء عباد ثبتوا على عهدك وصيثاقتك وتمسكوا بعروة
 الاستقامة في امرك وتثبتوا بذيل رءاءكبريانك اي رب ايدهم
 بتأييدك ووقفهم بتوفيقك واشد انورهم على طاعتك
 انت المقتد المتعالي القوي القدير ع ع

هو الابهى

اللهم يا الهى وسيدى وسندى عليك اعتمادى واتكالى و
 بجهل فضلك تشبثى وبباب حديتك توسلى وبنفحات قدسك
 حيات قلبى وبجذبات جمال وحدانيتك وله فؤادى بالانوار
 المشرقة من افق فردانيتك فرح رضى وبسائيم مصعب عنايتك
 اهتزاز كينونتى وبتجليات ملكوت رحمانيتك انبعاث ذاتى
 وبثأبيدات ملكك الاعلى نصرتى وعلو كلمتى وبثونقات ملكوتك
 الابهى نظرى وسموهمتى وبعبك نجأتى وببرقانك حياتى وبعبونك
 ثباتى وبفيض غمام جودك راء على وبزال عين فضلك بر
 لوعتى وبدياق حكمتك شفا على الهى الهى لا تخيب امالى ولا
 تنظر الى امالى وسوء حالى فزط هوانى وشدة حرمانى وكثرة عصيانى
 عاملنى يا الهى بما يليق لعلو كبريائك ولا تعاملنى بما يليق لد
 ذلى وفقرى خذ لانى الهى الهى الاعين مترصد لنزول مواهبك
 الهى الهى القلوب منتظرة لظهور انوار عواطفك فاشد اذرى بقوتك
 القاهرة على الموجودات وقوتهمى بقدرتك الغالبة على الممكنات
 ونور بصرى بانوارك الساطعة من مشرق الكلمات وشرح
 صدى باياتك الباهرة من مطالع الظهورات وتوجدنى براياتك

المرتفعة على اطلال افئدة حقائق المقدسة الناطقة في الارضين
والسموات انك انت المقتد على ما تشاء وانك انت القوي العزيز
القدير ع ع

هو الالهى الالهى

اللهم يا الهى ترى وجوها نورانية فيها نورة رحمانيتك وقلوبنا
متيمة فيها جمال وحدانيتك وصدورنا منسجمة بايات فردانيتك
وافئدة منجذبة بنفحات رياض حديثك وابصارنا شاخصة الى
ملكوت صمدانيتك واذا نانا ممددة الى صوامع اللاهوت لتسمع
ذكرك وثنائك ايرب هولاء عبادها موا فى هيماء حبك واشتعلوا
بالنار الملهبة فى سدة محبتك واهتزوا وتمايلوا عند تنفس
نسيم عنايتك واووا الى كهف حفظك وحمايتك ودلعت السنهم
بمحامدك ونعوتك وتأنقت رياض ضماثرهم برياحين معرفتك
وتدفت حياض سرثرهم بمياه موهبتك ايرب حشرهم تحت لواء
الميثاق بوجوه نورا واجمعهم فى ظل شجرة انيسا بقلوب طافحة
بالسراء واغرقهم فى قلزم الكبرياء حتى يغوصوا ويغوصوا فى عمق
الصفات والاسماء وليتقطوا الخريدة النوراء واليتمية العصا

ورفقهم على اعلاء كلمتك العلياء ونشرا ثارك في كل الانحاء
 انتشار نفحاتك في جميع الارحاء وسطوع انوارك من الانوار^{على}
 ليتوجه كل الشعوب القبائل الى ملكوتك الالهى ويتخلقوا باخلا^ق
 تقديسك وشيم توحيدك في عالم الانشاء وتتفتح على رجوه
 الكل ابواب جنة المأوى وتمد مائدة السماء وينكشف حجاب
 الكون عن جنة الالهى انتك انت مؤيد من تشاء على ما تشاء
 بما تشاء وانت انت الملك المقدر المهيمن القيوم - ع ع
 مناجات جهت مبلغين امر الله
 هو الله

الحى الى هذا طير كليل الجناح بطي الطيران ايد بشديد
 القوى حتى يطير الى اوج الفلاح والجناح ويرفرف بكل سرور
 وانشراح في هذا الفضاء ويرتفع هديره في كل الارحاء باسمك
 الاعلى وتتلهذا الاذان من هذا النداء وتقر الاعمين بمشاهد
 آيات الهدى ربانى فريد حيد حقير ليس لي ظهير الا انت و
 لا نصير الا انت ولا مجير الا انت وفقنى على خديمتك وايدنى
 بجنودك ولا تكتك وانصرنى في اعلاء كلمتك وانطقنى بكلمتك بين

بريتك انك معين الضعفاء ونصير الصغراء وانك انت المقتدر
العزيز المختار

ناشرين نفحات الله

اين مناجات رادر هر صباح تلاوت نمايند
هو الله

رب ربك الحمد والشكر بما هديتني سبيل الملكوت
وسلكتني هذا الصراط المستقيم الممدود ونورت بصري
مشاهدة الانوار واسمعتني نغمات طيور القدس من ملكوت
الاسرار واجتذبت قلبي بمحبتك بين الابرار يا يدني بروح
القدس حتى نادى باسمك بين الاقوام وابشر بظهور ملكوتك
بين الانام رب اني ضعيف قوتي بقدرتك وسلطانك وكليل
اللسان انطقني بذكرك وثنائك وذليل عزني بالدخول
في ملكوتك وبعيد قربني بعقبة رحمتك رب اجعلني سرًا
وماجا ونجما بازغا وشجرة مباركة مشحونة بالاثمار مظلة
في هذا الديار انك انت العزيز المقتدر المختار

ناشرین نفعات الله

هر روز صبحی این مناجات را تلاوت نمایند
هو الله

الهی الهی تری هذا الضعیف یمتی القوة الملوکوتیة وهذا
الفقر یتیری کنوزک السماویة وهذا الظمان یشاق معیناً لِحیاً
الابدیه وهذا العلیل یرجو شفاء الغلیل برحمتک الواسعة التي
اختصت بها عبادک المختارین فی ملکوتک الاعلی رب لیس
لی نصیر الا انت ولا مجیر الا انت ولا معین الا انت ایدنی
بملائکتک علی نشر نجات قدسک وبث تعالیمک بین خیرة
خلقک رب اجعلنی منقطعاً عن دونک متشبثاً بذیل عرشک
مخلصاً فی دینک ثابتاً علی محبتک عاملاً بما امرتني به فی کتابک
انک انت المقتدر العزیز القدیر

مناجات برای مواقع سفرهای تبلیغی
هو الله

الهی الهی ترائی مع ذلی وعدم استعدادی اقتداری
مهتماً بعظائم الامور قاصداً الاعلاء کلمتک بین الجمهو نادیا

لنشر تعالىك بين العموم واني اتوفق بهذا الا ان يؤيدني
 بنفحات روح القدس ينصرني جنود ملكوتك الاعلى وتحيط بي
 توفيقاتك التي تجعل الذباب عقاباً والقطرة مجوراً وانهاراً
 والذرات شمساً وانواراً رب ايدني بقوتك القاهرة و
 قدتك النافذة حتى ينطق لساني بحمادك ونعوتك بين
 خلقك ويطفح جناني برحمتك ومحبتك ومعرفتك انك انت المقتدر
 على ما تشاء وانك على كل شئ قدير

هـر نفسى كه بجهت تبليغ سفر بهر طرى نمايد
 در بلاد غربت شب و رزايں مناجات را تلاوت نمايد
 هو الله

الهي الهى ترانى والها منجذبا الى ملكوتك الالهى مشتغلا
 بنا بحببتك بين الورى مناديا بملكوتك فى هذه الديار
 الشاسعة الارحاء منقطعا عما سواك متوكلا عليك تاركا للرأى
 والرخاء بعيدا عن الاوطان هائما فى هذه البلدان غريبا طريحا
 على التراب خائفا الى عتبتك العليا خاشعا الى جبروتك العظمى
 مناجيا فى بطن الليال ويطون الاسحار متضرعا مبهلا فى الغد

والاصال حتى تؤيدني على خدمة امرك ونشر تعاليمك واعلا
كلمتك في مشارق الارض ومغاربها رب اشد دازري وفقني
على عبوديتك بكل القوى لا تتركني فريداً وحيداً في هذا الدار
رب انسي في وحشتي وحالسي في غربتي انك انت المؤيد
لمن تشاء على ما تشاء وانك انت القوى القدير.

دعابجهت حفظ هر نفسى بجواهد حمل نمايد
رب انت تعلم بان النفوس مخوفة بالنوائب والافات و
محاطة بالمصائب الرزيات كل بلاء يحوم حول الانسان وكل ^{هبة} آفة
دهاء تصول صولة الثعبان وليس لهم ملجأ ومناص لا حفظك
وحمايتك ووقايتك وكلائتك يا رحمن رب اجعل حفظك دعي
وقايتك جنتي وفناء باب احديتك ملاذى وحفظك و
حراسك حصنى ومعاذى واحفظنى من شر نفسى هوئى
واحرصنى من كل بلاء وسقم ومحنة وعناء انك انت الحافظ
الحارس الواقى الوافى وانك انت الرحمن الرحيم - ع ع

هو

اللَّهُمَّ يا منعش القلوب من هبوب نسائم عنايتك وشارح

الصدور بطلوع انوار موهبتك انى اكبر بوحى على التراب ضاعا
 خاصعا متذلل لا باب احد يتك راجيا فيوضات رحمتك
 لاجبتك متمنيا تجليات موهبتك لا ودائك فانظريا الهى
 اليهم بلحظات اعين الرحمانية ثم انفع فيهم روح حيات يطير
 بهم الى الارجاء الاعلى والذوق العليام شهد الفداء بجميع
 الشئون والاطوار حتى يكونوا ايات الهدى بين الورى
 وانجاسا طعة الانوار من الملاء الاعلى انك انت المعطى
 اللطيف الوهاب - عبد البها عباس

هو الله

الاهم يا واهب لعطاء ويا كاشف الغطاء ويا ذا الرحمة التى
 سبقت الاشياء اسئلك بنور وجهك الكريم وصاحب الخلق
 العظيم ان تقدر لعبدك المتبرد عن شئون الهوى النفس
 الزكية الراضية بالقضاء الفوز بمشاهد الكبرياء فى الآخرة
 والاولى واجعله اية الهدى وراية التقوى ملحوظا بالمحاط
 اعين الرحمانية يا ذا الاسماء الحسنى انك انت الكريم الرحيم
 وانك انت الفضال العليم الحكيم -

هو

الهي الهى انت محبوبى ورجائى ومقصودى ومنائى انى بكل
 تضرع وتبتل اناجيك ان تجعلنى منار محبتك فى بلادك و
 مصباح معرفتك بين خلقك ورأية موهبتك فى مملكك واجلنى
 من عبادك المنقطعين عن دونك المقدسين عن كل الشؤ
 المنزهين عن شوائب اهل الطنون وشرح صدرى برح
 التأييد من ملكوتك ونور بصرى بمشاهدة جنود التوفيق
 المتتابع على من جبروتك انك انت المقتد العزيز القدير

ع ع

هو الله

رب ومؤيد كل جمع انعقد لاعلاء كلمة رحمانيتك وموفق
 كل عصابة اتفقت على خدمة عتبة فردانيتك اسئلك
 بجمالك المستتر فى عوالم غيبك الالهى ان تشمل مؤلاء بلحظا
 عين رحمانيتك وتؤيدهم بشديد القوى وتشد انزهم بقوتك
 النافذة الجارية فى كل الاشياء انك انت سميع الدعاء
 وانك لعل كل شئ قدير ع ع

هو الطالع الظاهر في مشرق الانوار

اللهم يا الهى وجذبة نوادى ووله قلبى فرح رضى ونسى
 فى وحدتى وسلوئى فى وحشتى وراحتى فى كربتى وملجأى
 وملاذى فى غربتى ترائى تشتتى وتفترقى وتوجبى شعشى
 اغبرارى وفقرى اضطارى تسمع ضجيجى وعجيجى تأوى و
 تلهفى وزفيرى ببناء باب حديتك واننى راض بقضائك و
 صابر على بلائك وعاجز عن ثنائك مشتعل بنار ولائك ان
 حرمتنى انت العادل فى حكمك وقضائك وان قربتنى فانت
 الفضال بجودك واحسانك اسئلك بنور وجهك الكريم ان
 تؤيد هذا العبد فى رُحه ان يستبشر بنجات وحيك وفى
 قلبه ان يشتعل بنار محبتك وفى لسانه ان ينادى باسمك
 وفى جسمه ان يقوم على خدمتك انك انت الجواد الوهاب الكريم

ع ع

هو الله

الهى الهى انلنى كأس العطاء ونور رضى بنور الهدى شتى على
 الوفاء استقمنى على عهدك الاوفى واجعلنى من عبادك

الاصفياء وافتح على وجهي ابواب الرخاء واجعل لي مخرجاً وارزقني
 من حيث لا احسب من كنوز السماء واجعلني متوجهاً الى
 وجهك الكريم مخلصاً وحمي لك يا رحمن ويا رحيم انك بالثابتين
 والراسخين في ميثاقك لرؤيت رحيم الحمد لله رب العالمين

ع ع هو الله

قد اشرق الافاق من انوار نير الاشراق طوبى للفائزين
 قد ارتفع النداء من الشجرة المباركة في طور سيناء طوبى
 للسامعين قد تعطرت الارحاء من نفحات القدس البقعة
 البيضاء طوبى للمستشقين قد تجلى نور التوحيد في هيكل
 التفريد طوبى للمستشوقين قد كشف الغطاء عن وجه
 البهاء طوبى للمنجذبين قد دارت كاس العطاء الطافحة
 بهباء الوفاء طوبى للشاربين قد تجل ملكوت الابى
 وهلل الملاء الاعلى طوبى للفائزين قد فاض سحاب الكرم
 بالفيض الاعظم ان هذا الفيض عظيم قد قورت القلوب
 من انوار وجه المحبوب ان هذا النور مبين قد تردى

عبد البهاء برداء العبودية لاهباء البهاء وان هذا الفوز عظيم

ع ع هو الله

الهي الهي ترى ان عبادك المخلصين بجميع الوري حتى
الاعداء يخدمون كل البشر بقلب مطهر وصد ممتد قد
وتعوا في خطر عظيم من السهام المصوبه والنبال المفوقه و
الاسنة المشروعه والسيوف المسلولة رب انهم مظلومون
في ايادي الاعداء واسراء بايدي ذئاب كاسرة وكلاب
ضاربه من الاشقياء وليس لهم ملجاء ولا ماوى الا
حمايتك الكبرى رب احفظهم بعين عنايتك في ظل حفظك
وكلانتك احرسهم في صون رعايتك من شرار بريتك رب
ليس لهم نامر الا انت وليس لهم حافظ الا انت رب قدر كل
البلايا لعبد البهاء واجعلني هدفا للسهام من كل الانام
واحفظ عبادك المخلصين من شر اللئام واجعلني فدا
لعموم الاحياء حتى يستريح قوادي ويطهثن قلبي وتقر عيني
في ميدان الشهادة الكبرى انك انت المقتدر العزيز المتعا

عبد البهاء عباس يا احباء الله عليكم بالسكون والوقار

ماه صفر ۱۳۲۰ ع ع

اين مناجات راهر نفسى بكمال تضرع وابتهاال
بخواند سبب روح وريحان قلباين عبد گردد
وحكم ملاقات دارد

هو الالبهى

ل
الهي الهي اني ابسط اليك اكف التضرع والتبذل والابتهال
واعف رجلي بتراب عتبة تقدرت عن ادراك اهل الحقائق
والنعوت من اولى الالباب ان تنظر الى عبدك الخاضع الخاضع الخاضع
بباب حديثك بلحظات اعين رحمانيتك وتمنعه في مجارحة
صدا نيتك اي رب انه عبدك البائس الفقير ورفيقك السا
المتضرع الاسير مبتهل اليك متوكل عليك متضرع بين يديك
يناديك ويناجيك ويقول رب ايدني على خدمة احبابك
وقوني على عبودية حضرت احديتك ونور جبينى بانوار
التعبد في ساحة قدسك والتبذل الى ملكوت عظمتك
حققنى بالفناء فى فناء باب الوهيتك واعنى على المواظبة

على الانعدام في رحمة ربوبيتك اى رب اسقني كأس الفناء
 والبسني ثوب الفناء واغرقني في بحر الفناء واجعلني غباراً
 في ممر الاحياء واجعلني نداء للارض التي وطئتها اقدام الاصفياء
 في سبيلك يا رب الغرة والعلی انك انت الكريم المتعال هذا
 ما يناديك به ذاك العبد في البكور والاصال اى رب
 حقق اماله وقور اسراره واشرح صدره واوقد مصبلم
 في خدمة امرك وعبادك انك انت الكريم الرحيم الوهاب
 وانك انت العزيز الرؤوف الرحمن.

ع ع
 طهران بواسطه حضرت على اكبر عليه بهاء الله انتشار شود

هو الله

اى ايا دى امر الله از قبل من با جمعى از احباء الله اين
 زیارت در مرقد معطر آن نامش را الله در يوم مخصوص قرائت
 گردد و این زیارت را در میان جمیع احباء انتشار دهد و ع
 زیارت حضرت صدر الصدور من ادرك لقاء ربه في حقة

السرور وصعد الى مقعد صدق عند ربه الغفور

هو الله

النور الساطع من الملك الاعلى الشعاع اللامع من الملكوت
 الابهي على مرقدك المنور ورسمك المطهر وترايبك المعطر
 ايها المؤمن بالله واياته والمدق لكلماته والناشر لنجاته
 والكاشف لاسرار والناطق بثنائه والداعي الى ملكوته
 والخاضع لجبروته اشهد انك امنت بيوم الظهور استشرت
 من سراج النور وشربت من كأس مزاجها كافور ودخلت
 في حديقة السرور واخذت من فضل ربك النصيب الوفير
 وترجعت في صدك الصدور ودعوت الى الله وهديت الى
 سبيل الله واقمت البرهان واظهرت الحجج القاطعة على
 فيض ربك الرحمن وربيت ناشئة من الفتيان بمحار
 ربك بكل روح وريحان وسقيتهم كأس العرمان وربيتهم
 في حجر الاطمينان الى ان انطقهم بالبرهان لعمر الله
 هذا سحابة نورانية تشرق انوارها على القرون الاعما
 وتظهر آثارها الى ابد الابد هار لانك انت المؤسس لتدريس

التبليغ وعلمت الناشئة الناجية البرهان البليغ لعمر الله
 ان القلوب احترقت والصدور قد حشرجت والنفوس قد
 تفرغزت لصعودك وعروجك الى ملكوت البقاء بما حرم
 المستمعون عن استماع كلامك والمبصرون عن مشاهدة
 جالك والطالبون لتلقى بيانك وكلهم يبسطون كف الافراة
 والابتهال الى ملكوت الجلال ومركز الجلال ويطلبون لك
 قرب الجوار الى الرحمة الكبرى والدخول في الحديقة
 الغلباء والخلود في الفردوس الاعلى والوصول الى بحل اللقاء
 في ظل سدة المنتهى والشجرة القصوى ان ربك يؤيد
 من يشاء على ما يشاء انه لهو المعطى القوى القدير لطوبى
 لغيره نفحات معطرة من مرقدك المعجور وتطلب الفلاح والنجاح
 بالدعاء الى الله في مضجعك المشهور ان ربى يضاعف اجر
 من قصد وحضر حول قبرك المنور واستشق رائحة المسك
 الاذ نر من ذلك القرب لا اله الا الله عليك التحية والتناء عليك
 الرحمة والغفران وعليك الفضل والعطاء الى ابد الابد
 من ربك الاعلى

مناجاتهای

حضرت عبداللہاء

حَسْبُ الْقَوِیُّ مَحْفِلُ مُقَدَّسٍ رُوحَانِی مَلِّیْ بَہَائِیَّان

ہندو برہ

پابلیشنگ کمپنی بتجدید طبع و نشر آن پرداخت

فبروری
۱۹۴۶ء

شہر الملک
۱۰۲

آدرس پست باکس نمبر ۹ نیو دہلی

فہرست مناجات نامی حضرت عبداللہ

صفحہ	مناجات	صفحہ	مناجات
۱	ہو اللہ	۱۲	اشد الہی
۲	ای خداوند بخشنده	۱۳	ای منجذبان جلال الہی
۳	ہو القیوم	۱۴	ہو الشفیق الکریم
۴	پاک یزدانا جمیم پریشان تو	۱۵	الہی الہی تو مینا د آگاہی
۵	ہو الالبی	۱۶	ہو اللہ
۶	ای پروردگار این بیچارگان	۱۷	ای پروردگار این دوستان
۷	ہو الالبی	۱۸	ہو الالبی
۸	پاک یزدانا این جمیع را شمع	۱۹	ای پروردگار مستمندانیم
۹	ہو اللہ تعالیٰ	۲۰	ہو الالبی
۱۰	پاک یزدانا خداوند مہربان	۲۱	ای خداوند بے نیاز این لہارا
۱۱	ہو الالبی	۲۲	ہو اللہ
۱۲	ای پروردگار تو انا	۲۳	ای خداوند تو آگاہی
۱۳	ہو الالبی	۲۴	ہو اللہ
۱۴	ای خداوند مہربان	۲۵	پاک یزدانا کل گنہ کاریم
۱۵	ہو اللہ	۲۶	ہو الالبی
۱۶	ای پروردگار این دوستان	۲۷	اشعار دست کرم بگشا
۱۷	ای پروردگار	۲۸	ہو الالبی
۱۸	خطبہات این نفوس را	۲۹	ای پاک نشان من خداوند مہربان
۱۹	ہو اللہ	۳۰	ہو الالبی
۲۰	ای یزدان من این حقائق	۳۱	ای خدا ای من جانم فدا ای
۲۱	ہو الالبی	۳۲	ہو اللہ
۲۲	ای پروردگار مہربان این دون	۳۳	ای پروردگار این دوستان